



نگاهی بر اژدها و چند اژدها کش ایرانی

مریم دارا*

واژه اژدها، که در فارسی به صورت‌هایی دیگر همچون «اژدر»، «اژرها»، «اژدهاک»، و حتی گاهی «تئین»، «ثعبان» و «هستبهر» نیز دیده می‌شود، ماری عظیم با دهان فراخ و گشاده و همچنین به معنی شجاع و دلاور است.^۱

در فرهنگ‌های فارسی آن را به شکل سوسماری بزرگ با دو بال توصیف کرده‌اند که آتش از دهانش خارج می‌شود و از گنج محافظت می‌کند. در اساطیر، هم خزنده و هم پرنده است و بال‌های عقاب، چنگال شیر، دم مار و دم آتشین دارد که این تصویر در اغلب کشورهای جهان نیز دیده می‌شود. در برخی از موارد نیز «مار» و «اژدها» را یکی دانسته‌اند.^۲

اژدها پدیده‌ای است که از گذشته تا کنون ذهن بسیاری از مردم را به شکل اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه مشغول کرده است. برخی از مردم نیز بر این باورند که واقعاً اژدها در روزگار بسیار قدیم می‌زیسته است. پر واضح است که این عنصر رنگی دیگر به روایات و داستان‌ها بخشیده و هیجان خاصی را به آنها افزوده است. توضیح کامل این پدیده کاری بس حجیم و زمان‌بر است بنابراین در اینجا تلاشی شده که اژدها در میان ایرانیان به طور مختصر تحلیل و مروری بر چند اژدها کش مهم ایرانی انجام شود.

در بین‌النهرین باستان مردوک، تیامت را کشت؛ در یونان زئوس، تیفون را از بین برد و آپولون، پیتون را نابود کرد و کادموس و برسیوس با اژدها جنگیدند



است که معمولاً ابرها را از باریدن باز می‌دارد و برای ماندگاری جهان باید آن را نابود کرد. در بین‌النهرین باستان مردوک، تیامت را کشت؛ در یونان زئوس، تیفون را از بین برد و آپولون، پیتون را نابود کرد و کادموس و برسیوس با اژدها جنگیدند.^۴ از سایر اژدهاکش‌های معروف می‌توان به پرسپوس (Perseus)، پسر زئوس، هرکول یونانی، زیگفرد (Siegfried) آلمانی و آرتور (Arthur)، پادشاه انگلستان اشاره کرد.

برخی عقیده دارند که اژدهای پرنده در آسمان پرواز می‌کند و ابرها به دنبال او می‌تازند زیرا ابرها با اژدهایان خویشی دارند بنابراین میان اژدها و باران رابطه‌ای است، که به نظر دکتر محمد جعفر محبوب، اژدها با آب و آتش و بسیاری دیگر از عناصر ارتباط دارد و این عنصرها در اژدها یکدیگر را نفی نمی‌کنند.^۵ به نظر کویاجی، به عکس بابل و هندوستان، اژدها در ایران نماد خشکسالی و تاریکی و سیلاب ویرانگر نبوده بلکه نشانه دژمنشی و دیوخویی است.^۶ به نظر وی در اساطیر هند و ایرانی، افسانه‌های بدیعی درباره



اژدها و روبه‌روی و پیکار آن با پهلوان وجود داشته است. مثلاً ورتره با ایندره می‌جنگد. البته این داستان در هند و چین و بابل همانندهایی دارد که در آنها اژدها نماد خشکسالی و تاریکی و سیل ویرانگر است و در ایران منظر شرارت و رذیلت اخلاقی است.^۷

بهرام با نام اوستایی ورثرغنه در اساطیر اژدهاکشی نمی‌کند ولی شواهد نشان می‌دهد که روزگاری در مورد او نیز داستان‌های اژدهاکشی مرسوم بوده است که گواهی‌های ارمنی بیشترین شواهد هستند و دومناش نیز آثاری از اساطیر قدیمی بهرام و نبردش با اژدها در یکی از روایات پهلوی پیدا کرده است.^۸ به نظر دکتر سرکاراتی ستایش بهرام از قدیم به ارمنستان نفوذ کرده و در آن‌جا، به اسم وهاگن مقام و منزلتی یافته بود و او را کشنده اژدها می‌خواندند.^۹ طبق گزارش موسی خورنی مورخ ارمنی، وهاگن لقب Višapakāl (اوژنده اژدها)

نام «اژدها» در اوستا جزو خرفستران (Xrafstarān) ذکر شده و پدیده‌ای اهریمنی است. «اژی» در اوستا و «اهی» در زبان سنسکریت، در پهلوی به صورت Aži ija به کار رفته و به معنی مار است. «اژی» در اوستا چندین بار با واژه «دهاک» آمده و ترکیب «اژی دهاک» همان است که در اساطیر ایران «ضحاک» نامیده شده است و معنی مار و اژدها دارد و در فارسی دری «اژدهاک» به معنی «اژدها» و «ضحاک» آمده است، که فریدون بر او پیروز می‌شود.^۳

کانگا در فرهنگ اوستای خویش «دهاک» اوستایی را از ریشه dah به معنی «گزنده» گرفته است. بهار «اژی» را به معنای «افعی» و اژدها» و جزء دوم را نامی خاص می‌داند.

اژدها دارای معانی فراوان در اساطیر و در مناطق متفاوت است ولی در اینجا بیشتر به اژدها در ایران پرداخته می‌شود.

اژدها در افسانه‌پردازی سراسر جهان، به جز چین نیرویی پلید

در آسمان شمال، صورت فلکی دراگو همان اژدهاست که نماینده عقل افلاک است و نام فارسی آن تنین، هستبهر یا هشتبهر و است که در باور هند و ایرانی، ماه و خورشید به هنگام کسوف و خسوف به کام آن می‌روند.



مبنی بر تاثیر اژدهاکشی وهاگن ارمنی بر بهرام می‌پذیرد ولی تارهای این بافت را در آسیای کهن می‌یابد و پود آن را ایرانی می‌بیند.^{۱۵} به نظر سرکاراتی، اصل ایرانی آن بیش از هر چیز از نام اژدهای ارمنی Višāp معلوم می‌شود که واژه ایرانی دخیل در ارمنی است.^{۱۶} البته علاوه بر بهرام، تیشتر، آذر، مهر، سروش و حتی خود اهوره مزدا در آیین زردشتی اژدها اوژندند.^{۱۷} ولی اژدهاکشی بهرام نسبت به سایرین، مباحث پرچالش تری را به خود اختصاص داده است. در اساطیر هند و ایرانی، ایندره ورتره را که بازدارنده آب‌هاست شکست می‌دهد و گاوهای ابر را آزاد می‌کند. در ریگ ودا، جانوری سه پوزه، سه کله، شش چشم، چالاک، به صوت موجودی خبیث دیده می‌شود که ایندره آن را می‌کشد،^{۱۸} که می‌توان گمان برد ضحاک اوستایی، برابر ویشوروپه (Višvarupa) ودایی است که گاوها را می‌دزدد. اما در ادبیات پهلوی مردی تازی است که بر ایران می‌تازد و به دست فریدون شکست می‌خورد و در پایان جهان، گرشاسب، که از نامیرایان است، او را از میان می‌برد. البته فریدون نخستین اژدهاکش اوستا است که با اژی دهاک سه سر نبرد کرد و خود به صورت اژدها بر فرزندانش ظاهر شد.^{۱۹} همانطور که گفته شد در وداها، ورتره ابرهای

را داشت. واژه Višap به معنی «زهرآبگین» است و در اوستا فرم قدیم آن به شکل Višāpa صفت اژی است که در آیین مانوی از ایزدان اژدهاکش است. همچنین در یک روایت پهلوی بهرام به عنوان بغ دربندکشنده اهریمن در رستاخیز معرفی شده است.^{۲۰} بهرام یادآور صفت ورتره‌هن (کشنده ورتره) است، که مخصوص ایندره است. ورتره بعداً به نام «اهی» یا «اژدها» موسوم گردید. بهرام نه تنها اژی را مغلوب کرد بلکه بر Višāpa که آب دهانش زهرآگین است نیز چیره شد و هر دو را در دماوند به زنجیر کشید.^{۲۱} در اساطیر ایران ورثرغنه به معنی کشنده Vərəθra باقی ماند ولی از خود Vərəθra اثری نیست.^{۲۲} همچنین در بهرام یشت، بند ۴۰، در ذکر برکت بخشی بهرام آمده است که فریدون به لطف او بر ضحاک پیروز می‌شود.^{۲۳}

امیل بنونیست به این دلیل که در اساطیر ایرانی از اژدهاکشی بهرام نشانه‌ای به جای نمانده، در ایرانی بودن اصل افسانه اژدهاکشی بهرام در ارمنستان تردید کرده و آن را احتمالاً یادگاری از افسانه‌های آسیای صغیر و یا انتقال افسانه‌های اژدهاکشی هرکول پنداشته است ولی ژرژ دومزیل و دومناش با این نظریه مخالفند.^{۲۴} نیبرگ نظر بنونیست را





باران را که به شکل گاوان شیرده هستند محبوس کرده و ایندیره لقب ورتره‌هن یعنی زنده‌ورتره لقب یافته است، که با او نبرد می‌کند.^{۲۰}

در اساطیر مذهبی زردشتی اژدهایی در دوزخ زندگی می‌کند که وسیله عذاب بدکاران است و در ارداویرافنامه از آن سخن رفته است.^{۲۱} در روایات اسلامی اژدها دو چهره کاملاً متضاد دارد؛ گاهی در چهره موجودی دشمن خو و زمانی در سیمای آفریده‌ای یزدانی آشکار می‌شود که نمونه آن اژدها شدن عصای موسی است که در روایات عارفانه نیز اینچنین است. نخستین چهره اژدها در روایات مذهبی اسلامی مربوط به مار بهشت است که اهریمن را یاری می‌کند و آدم و حوا را می‌فریبد.^{۲۲} چون اژدهایان حوزه وسیعی از اندیشه‌های انسانی را به خود مشغول کردند، در مذاهب یهود و مسیحیت نیز مورد توجه قرار داشتند و قهرمانان اژدهاکش و خدایان اساطیری به تدریج در صحنه مذاهب جای خود را به قدیسیں دادند.^{۲۳}

در شاهنامه و برخی متون ایرانی دیگر، فریدون با ضحاک و گرشاسب برای آزادی آنها با اژدها می‌جنگد و رستم با اژدها نبرد می‌کند و او را شکست می‌دهد، گشتاسب با اژدهای رومی می‌جنگد، اسفندیار با اژدهایی در توران زمین نبرد می‌کند و سپس ارجاسب تورانی را که در نقش اژدها خواهران او را اسیر کرده بود می‌کشد و اردشیر با هفتواد که نوعی اژدهاست می‌ستیزد. درباره بهرام گور، بهرام چوبین و اسکندر و دیگران نیز داستان‌های اژدهاکشی روایت شده است.^{۲۴} که از حوصه این مقاله بیرون است.

داستان کشتن کرم هفتواد به دست اردشیر به نظر کریستن‌سن مقتبس از قصه مردوک، خدای ملی بابلیان قدیم است که در آن مردوک، اژدهای تیامت را با رفتن در دهانش از پا درآورد. اردشیر نیز فلز گداخته در کام اژدها ریخت و او را کشت.^{۲۵} این داستان که در آن اژدها نمونه‌ای اهریمنی است و

کارنامه اردشیر بابکان ذکر شده و فردوسی به آن شاخ و برگ داده است.^{۲۶}

در لحظه برخورد با اژدها، خواب خطری است که پهلوان را تهدید می‌کند که در واقع این خواب نوعی سحر و جادوست و در داستان‌های رستم مشاهده می‌شود.^{۲۷} به طوری که وقتی رستم برای نجات کی کاووس از طریق هفت خوان به مازندران می‌رفت در کنار چشمه‌ای که محل زندگی اژدهایی بود به خواب رفت و اژدها به سراغ رستم آمد رستم نیز آن را با تیغ کشت.^{۲۸} بیدمشکی اژدها را در خوان سوم، نگهبان گنج‌های پنهان می‌داند که والاترین آنها جاودانگی است. البته با توجه به این که اژدها در اساطیر ایرانی

مظهر پلیدی و ناپاکی و نیروی اهریمنی است، اژدهاکشی محتوای دینی و آیینی نیز دارد و به آفرینش و رستاخیز مربوط می‌شود ولی به نظر کارل گوستاو یونگ، اژدهاکشی نوعی خود باوری و گذشتن از مرحله کودکی است و در مراسم مهری، پیر یا مرشد در نمایش آیینی، اژدها را با گرز خود می‌کشد.^{۲۹} شاهرخ مسکوب بر این عقیده است که شاید بتوان اژدها را نیروی سرکش طبیعی و غریزه و نفس اماره انگاشت که پهلوان می‌خواهد بر آن پیروز شود.^{۳۰}

به نظر دکتر سرکارانی نبرد رستم و دیو سپید بن‌مایه نبرد بهرام با اژدها را دارد و چون گرشاسب نیز اژدهاکشی است که شاید بتوان او را تجسم بهرام دانست و رستم نیز احتمالاً نام دیگری برای گرشاسب است که دیو سپید را نابود می‌کند، بنابراین رستم تجسم ایزد بهرام است.^{۳۱} وی همچنین معتقد است که نقش پیروزی و جنگاوری بهرام به ایزد مهر رسیده است و همچنین مهر بیشتر از بهرام به ایندیره می‌ماند و اژدهاکشی و گرز مهر یادآور ایندیره است.^{۳۲} در اساطیر هند و ایرانی، ایندیره، مظهر برکت، با اژدهای ورتره نبرد می‌کند که مظهر بدی است و





هند و اروپایی و سامی، بلکه در میتولوژی اقوام ابتدایی تقریباً سراسر جهان با هزار سیمای مختلف جلوه گری می‌کند. به نظر یونگ، کشتن اژدها یک archetype یا نمودگار باستانی است که منشأ آن روان ناخودآگاه دسته جمعی مردم است. بنابراین لزومی ندارد افسانه‌های ایرانی در این مورد را بدل و کپی شده از ایندرا و اژدهاکشی وی یا هر اسطوره دیگری دانست.^{۳۹}

بنابر نظرانی که عنوان شد، پدیده اژدها در ایران مانند هر منطقه دیگری، با اقلیم و شرایط زندگی در آن منطقه مرتبط شده است و اذهان را با توجه به زندگی مردم منطقه به خود مشغول کرده است. البته شکل آن کم و بیش در سراسر جهان یکی است ولی کارهایی که می‌کند در کشورها و مناطق مختلف متفاوت است. در برخی کشورها آب‌ها را از باریدن بازمی‌دارد یا نشانگر خشکسالی است؛ در جایی نیروی پلید است و حتی در مناطقی از جهان با برخی باورها، شکل مثبتی به خود می‌گیرد. در ایران بیشتر نشان نیروی اهریمنی است گرچه برخی این نظر را دارند که اژدها مانع از برکت بخشی و باران یا گاهی حتی نگهبان گنج و جاودانگی یا نیروی غریزه انسانی نیز هست که پهلوان با آن روبه‌رو می‌شود و آن را از بین می‌برد. این پدیده را نمی‌توان وام‌گیری فرهنگی دانست بلکه مانند بسیاری دیگر از باورها در میان مردم نواحی مختلف به شکل موازی وجود داشته است. البته فرهنگ‌های مختلف در این مورد نیز بر یکدیگر تأثیر گذاشته یا از هم تأثیر پذیرفته‌اند. همان‌طور که آورده شد، در ایران اژدها به شکل ماوراءالطبیعی حتی با عمر پهلوان نیز گره خورده و زندگی‌شان به شکلی به یکدیگر وابسته شده است. پس مشاهده می‌شود که اژدها در ایران به چند شکل و با چند وظیفه دیده می‌شود و نمی‌توان به آن به شکل پدیده‌ای صرفاً اهریمنی نگریست بلکه دارای وجوه و زیر و بم‌های بسیار در داستان‌ها و افسانه‌های متفاوت است و در اساطیر و حماسه‌ها، پهلوان با آن روبه‌رو می‌شود و با آن نیروی منفی مبارزه می‌کند.

پی‌نوشت:

* کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

۱. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۵.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۶، ۲۷.

در پی این الگو، نخستین شاهان و پهلوانان همین کار را تکرار می‌کنند که برای نمونه می‌توان به اژدهاکشی رستم اشاره کرد.^{۳۳}

با توجه به اعتقاداتی که مردم نسبت به اژدها داشتند، طبیعی است که نقش آن بر درفش‌ها، ظروف و سایر اشیاء نقش شده باشد. در این میان نقش اژدها بر درفش اهمیت بسزایی یافته است و در شاهنامه نیز این نقش بر درفش رستم دیده می‌شود؛ به طور مثال در قصه رستم و سهراب، هنگامی که سهراب پنهانی برای شناسایی رستم می‌آید.^{۳۴} نقش اژدها در تفکر مردم در تصاویر، استعاره‌ها، تشبیه‌ها، کنایات و تمثیل‌ها نیز یافت می‌شود. مثلاً در شاهنامه برای آسمان، اسب، بخت بد، پایه تخت، تیغ، درفش، شمشیر، شیر، گرگ، مار و بسیاری دیگر از موارد «اژدها» تصویر شده است.^{۳۵}

در آسمان شمال، صورت فلکی دراکو (Deraco) همان اژدهاست که نماینده عقل افلاک است و نام فارسی آن تنین، هسته‌پر یا هشتبهرو است که در باور هند و ایرانی، ماه و خورشید به هنگام کسوف و خسوف به کام آن می‌روند.^{۳۶}

به گفته دکتر سرکاراتی، آسیبی که بر اثر کشتن اژدها بر پهلوان می‌رسد یک مایه اساطیری است. ایندرا پس از کشتن ورتره نیروی مردی‌اش را از دست می‌دهد. در شاهنامه آمده است که جوشن سام در اثر تیزی زهر اژدها فرو می‌ریزد و تنش برهنه می‌شود. پهلوان، پهلوان نیست مگر کشنده اژدها و پس از آن، خود پهلوان به تلخی کشته می‌شود و بر اثر اژدهاکشی ابدیتش را از دست می‌دهد چون اژدها آب مقدس است. نمونه این کشته شدن پهلوان در ایران مرگ رستم و اسفندیار است، که هر دو اژدهاکش‌های بزرگ شاهنامه‌اند.^{۳۷}

به نظر مهرداد بهار، آبیاری از عظیم‌ترین انقلاب‌های بشری است. رودخانه‌ها مانند مار هستند و مانند اژدها نابودگردند. انسان آب را رام کرد و در اساطیر این عمل به عهده خدایان نهاده شد و در حماسه‌سرایی پهلوانان این کار را انجام دادند. کهنه‌ترین شکل اژدهاکشی در وداها دیده می‌شود که داستان اژدهای «هی» است و زمانی که اژدها گاوها را زندانی می‌کند، این گاوها نماد زنان هستند که در ایلید نمونه دیگر آن دیده می‌شود. حتی افراسیاب ایرانی به دلیل این که رودخانه‌های سیستان را می‌خشکاند، خشکی آور است و مظهر خشکی است و رستم مظهر باروری و آب‌آوری.^{۳۸}

دکتر سرکاراتی بر این باور است که پهلوان و کشتن اژدها یک انگاره (motif) کهن اساطیری است، که نه تنها در افسانه‌های

۴. به نقل از رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۷، ۱۳، ۱۴، ۸۹، ۱۸۳.
۵. محجوب، ۱۳۸۳، ص ۹۳۹.
۶. کویاجی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴.
۷. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۸.
۸. همان، ص ۱۳۸.
۹. **یشت‌ها**، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۴.
۱۰. سرکاراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰ - ۲۳۹ و نیز رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۹۱.
۱۱. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۸۶.
۱۲. مسکوب، ۱۳۷۱، ص ۳۸.
۱۳. همان، ص ۴۱، پاورقی ۳۴.
۱۴. سرکاراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۹.
۱۵. نیبرگ، ۱۳۸۳، ص ۸۱ - ۸۳.
۱۶. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۹۹.
۱۷. همان، ص ۱۸۹.
۱۸. همان، ص ۸.
۱۹. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۱۴۷، ۲۰۳ و سرکاراتی، ۱۳۸۵، ص ۴۴.
۲۰. همان، ص ۱۳۸.
۲۱. همان، ص ۹۵.
۲۲. همان، ص ۱۵، ۲۶۵، ۲۸۰.
۲۳. همان، ص ۲۶۴.
۲۴. همان، ص ۱۳، ۵۹، ۲۰۸، ۲۵۹ و نیز بهار، ۱۳۸۱، ص ۲۸.
۲۵. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۲۵۲.
۲۶. همان، ص ۲۴۶.
۲۷. همان، ص ۳۶۰.
۲۸. همان، ۱۳۷۹ (ب)، ج ۱، ص ۶۴-۶۳.
۲۹. به نقل از بیدمشکی، «مهر مهر بر...»، کتاب ماه هنر، آذر و دی ۱۳۸۳، ص ۱۱۷ - ۱۲۳.
۳۰. مسکوب، «بخت و کار پهلوان...»، تن پهلوان و روان خردمند، ۱۳۸۱، ص ۴۰.
۳۱. سرکاراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲.
۳۲. همان، ص ۲۴۰.
۳۳. سرکاراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸.
۳۴. رستگار فسایی، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۳۱۵ - ۳۱۴ و نیز همو، ۱۳۸۳، ص

۱۶۷، یادداشت ۵۲۵.

۳۵. همان، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۲۹۰.

۳۶. همان، ص ۱۶ و نیز بهار، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲ - ۳۱۰.

۳۷. سرکاراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۸، پاورقی.

۳۸. بهار، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲ - ۳۱۰.

۳۹. سرکاراتی، ۱۳۸۵، ص ۴۴.

منابع و مأخذ:

- ۱) بهار، مهرداد (۱۳۸۱). از اسطوره تا تاریخ، گردآوری و ویراستاری ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر چشمه. ۲) بیدمشکی، مریم (۱۳۸۳)، مهر مهر بر هفت خوان رستم، کتاب ماه هنر. آذر و دی، ش ۷۵ و ۷۶، ص ۱۱۴-۱۱۴.
- ۳) رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹، الف). ازدها در اساطیر، تهران: انتشارات توس.
- ۴) رستگار فسایی، منصور، (ب، ۱۳۷۹)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵) رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۳)، حماسه رستم و سهراب، تهران: انتشارات جامی.
- ۶) سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)، سایه‌های شکار شده، تهران: نشر قطره.
- ۷) سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵)، انتشارات طهوری.
- ۸) کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۸۳)، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، گزارش و ویرایش از جلیل دوستخواه. تهران: نشر آگه.
- ۹) محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۳)، ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)، به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: نشر نی.
- ۱۰) مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران: کارگاه نقش.
- ۱۱) مسکوب، شاهرخ، (۱۳۸۱)، بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خوان، تن پهلوان و روان خردمند. (پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه)، ویراسته شاهرخ مسکوب. تهران: انتشارات طرح نو، ص ۶۱-۲۹.
- ۱۲) نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳)، دین‌های ایران باستان، ترجمه دکتر سیفال‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۱۳) یشت‌ها (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف ابراهیم پور داوود، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.